

نظارت بر قدرت و مهار آن در نظریه ولایت مطلقه فقیه با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی

رحمت عباس تبار*

فرزاد حسینی**

چکیده

«نظارت بر قدرت و مهار آن» از دیرباز ذهن متفکران عالم سیاست را به خود معطوف کرده است. با پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی مجال یافت برای اولین بار در تاریخ تشیع سازوکارهای نظارتی بدیعی را در قالب نظریه ولایت فقیه در شکل مطلقه آن در قانون اساسی بگنجاند. پرسش اساسی این پژوهش آن است که «چگونه، شخص ولی فقیه و قوای حکومتی از سوق به استبداد و قانون‌گریزی در امانند؟» یافته‌های این نوشتار بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه حاکی از این است که «ولایت فقیه با استمداد از خصوصیات و اختیارات ملحوظ برای فقیه، به سمت استبداد و تمامیت‌خواهی سوق پیدا نمی‌کند و همچنین با استمداد از کنترل‌های قانونی بر قوا در اشکال پیش‌بینی شده در قانون اساسی و نیز کنترل‌های معطوف به اختیارات مطلقه برای فقیه مندرج در قانون اساسی، سدی محکم در برابر قانون‌گریزی احتمالی قوای حکومتی است.»

واژگان کلیدی

مهار قدرت، قانون اساسی، ولایت فقیه، امام خمینی، خصوصیات ولی فقیه، اختیارات مطلقه.

* عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران و مدرس گروه معارف اسلامی. r.abbastabar@umz.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی. farzadhosseini1369@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۸

طرح مسئله

نظارت بر قدرت و مهار آن، از دیرباز ذهن بسیاری از دانشمندان و متفکران عالم سیاست را به خود معطوف کرده است و سوء استفاده حاکمان از قدرت در طول تاریخ موجب شده است که چاره‌اندیشی برای رفع این نگرانی، به‌عنوان یکی از عرصه‌های پر مناقشه نظریه‌پردازی سیاسی مطرح شود. تاجایی که حتی ارسال پیامبران الهی از آغاز زندگی آدمیان در بسیاری از موارد برای تقابل با حاکمان ستمگر و طغیانگر معاصر آنها بوده است و تاریخ را به صحنه تقابل این دو و قیام‌ها و انقلاب‌های الهی بدل کرده است. شاید ارسطو را بتوان اولین کسی دانست که به صورت مبسوط به طبقه‌بندی حاکمان و حکومت‌ها به لحاظ «نحوه اعمال قدرت» پرداخت که اعمال قدرت بر اساس خیر و مصلحت عمومی توسط یک نفر (موناشری) را حکومت ایده‌آل و اعمال قدرت بر اساس نفع شخصی توسط یک نفر (تیرانی) را بدترین و فاسدترین حکومت ممکن دانسته است. (عالم، ۱۳۸۷: ۸۵) از لحاظ تاریخی «تأکید جوامع غربی به امر نظارت، به تجربه تلخ این جوامع از حاکمان قرون وسطا برمی‌گردد. زمانی که پادشاهان خودکامه با تأکید و سکوت کلیسا، به نام جانشین خدا بر مردم حکم می‌راندند و خود را پاسخگو در برابر هیچ‌کس جز خدا نمی‌دانستند». (ایزدهی، ۱۳۸۷: ۱۸) «نظریه تفکیک قوا» که در جهان غرب، اولین بار توسط جان لاک و منتسکیو ارائه گردید، در پاسخ به سوء استفاده از قدرت در عصر کلیسا بوده است و به‌عنوان روش پذیرفته شده کنترل قدرت در دموکراسی‌های غربی به رسمیت شناخته شده است و با تأکید بر تمرکززدایی و توزیع قدرت میان قوای حکومتی، سعی در نظارت و کنترل قوای حکومتی بوسیله یکدیگر دارد، راهکار رایجی برای مهار قدرت لقب گرفته است که به طور خاص در جوامع غربی از اقبال زیادی برخوردار شده است. (ایزدهی، ۱۳۸۷: ۱۹)

در جوامع شرقی و اسلامی نیز نظریه «ظل...» خوانده شدن پادشاه و سلطان در بسیاری از ادوار امری رایج و شایع بوده است و برای لایه‌ها و نحله‌های منتقد در این جوامع همچون شیعیان کمتر مجال نظریه‌پردازی و چاره‌اندیشی برای حل مسئله مهار قدرت پیش آمده، اما مواقعی که فضا بازتر شده است و یا امر نظارت فقهای شیعه بر حکام مطرح شده است، ابواب جدیدی در این باب در فقه شیعه شکل گرفت. اوج این نظریه‌پردازی را در آستانه وقوع انقلاب اسلامی در ایران و پس از استقرار حکومت جمهوری اسلامی و گنجانده شدن «ولایت فقیه» در قانون اساسی شاهد هستیم. اصلی که به صورت جدی در اندیشه‌های فقهی و کلامی بنیانگذار انقلاب، امام خمینی رحمته‌الله و در قالب درس‌های خارج فقه تولدی دوباره می‌یابد و با طرح نظریه «ولایت مطلقه فقیه» به بلوغ و اوج خود می‌رسد و در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به شکلی رسمی و قانونی در می‌آید.

به نظر می‌رسد این نگرانی که ولایت مطلقه در مسیری فراقانونی قدم بگذارد و قانون اساسی به‌عنوان میثاق حاکمیت و ملت را به تعطیلی بکشاند سرمنشأ این چالش‌ها و پاسخ به آنها در طول این سال‌های پس از بازنگری باشد. اما معمار این نظریه نه‌تنها این نگرانی را مردود می‌شمارد بلکه این اصل را «در مخالفت با دیکتاتوری و قانون‌گریزی» می‌داند.

معمولاً در پژوهش‌ها و آثار انجام گرفته در این حوزه به راهکارهای مهار و نظارت بر قدرت ولی فقیه بسیار پرداخته شده است اما کمتر این تعبیر امام علیه السلام و دلایل آن و ابزار ولی فقیه برای اعمال آن مورد توجه و تشریح قرار گرفته است. این پژوهش در صدد است خلأهای مربوط به تعبیر فوق را برطرف سازد و به بررسی این دو پرسش اساسی و چالش برانگیز بپردازد: «که اولاً چه سرنوی در این نظریه نهفته است که از سوق یافتن آن به سمت استبداد جلوگیری می‌کند؟ ثانیاً در نظریه فوق و نمود عملی و نهادینه آن در قانون اساسی، چه مکانیزیمی برای مهار استبداد و سوءاستفاده قوای حکومتی از سوی ولی فقیه تعبیه شده است؟»

رویکردها به قدرت

قدرت یکی از مفاهیم بسیار اساسی و کلیدی در سیاست نظری و عملی است. در رویکردهای علمی به قدرت، نگرش‌های متفاوتی از آن به چشم می‌خورد:

۱. نگرش مادی به قدرت

بسیاری از اندیشمندان علم سیاست از نگاه صرف مادی به این پدیده پرداخته و تعاریفی از آن ارائه داده‌اند؛ ماکس وبر قدرت را «امکان تحمیل اراده خود بر رفتار دیگران» خوانده است. (Weber, 1948: 48-49) پولانتزاس «توانایی یک طبقه اجتماعی برای تحقق منافع خاص عینی خود» را قدرت می‌نامد. (Poulantzas, 1972: 141) هانا آرنه «توانایی آدمی برای عمل، در اتفاق عمل با گروه» را تعریف قدرت می‌داند. (Arendt, 1910: 115)

۲. نگرش الهی به قدرت

در مقابل، متفکران مسلمان نگرشی عام‌تر به قدرت دارند. هندسه معرفتی اربابان قدرت و طرز تلقی آنها از قدرت در چگونگی کار بست آن نقشی مؤثر دارد. نگاه اسلامی به قدرت سیاسی نگاه مسئولانه و امانت‌دانه است. حضرت امام علی علیه السلام به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان، می‌نویسد: «فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست؛ بلکه امانتی است بر عهده تو...». (نهج البلاغه، نامه ۵) یکی از مهم‌ترین نتایج این طرز تلقی از قدرت خودداری از فساد و دیکتاتوری است.

آن حضرت می‌فرماید: «درباره رعیت حق نداری استبداد به خرج دهی!». (نهج البلاغه، نامه ۵) در این نوع نگاه، افزون بر عناصر مادی، منابع معنوی و نیز غایت قدرت در این جهان و عرصه حیات جاودان آدمی معین گردیده است.

کنترل و مهار قدرت

قدرت سیاسی وقتی از مشروعیت اجتماعی برخوردار باشد، از آن به‌عنوان اقتدار یاد می‌شود. و لذا اجتماع و عناصر گوناگون آن، عوامل مهم مهار اقتدار خواهند بود. اما متفکران راهکارهای متعددی را برای کنترل و مهار قدرت، متناسب با نظام‌های سیاسی پیشنهاد نموده‌اند.

۱. کنترل قدرت در نظام‌های غیر دینی

نظام‌های سیاسی غیر دینی بیشتر از شیوه‌های بیرونی کنترل قدرت استفاده می‌کنند. اهرم‌ها و سازوکارهای مهار بیرونی قدرت در نظام‌های گوناگون غیر دینی یکسان نیست. آنچه در عصر حاضر در نظام‌های دموکراتیک غربی مورد توجه است، کنترل ساختاری یا تفکیک قوا است؛ مبتنی بر این انگاره که قدرت را جز با قدرت نمی‌توان تحدید کرد. این شیوه از مشکلاتی عدیده‌ای رنج می‌برد که برخی از آنها عبارتند از: ۱. عدم امکان تفکیک کامل قوا. ۲. تفکیک قوا حداکثر به تفکیک فساد و تمرکززدایی از آن انجامیده است. ۳. سازمان‌دهی مشارکت مردم در انتخابات از سوی احزاب سیاسی فلسفه تفکیک قوا را از بین برده است. (راعی، ۱۳۹۱: ۸)

۲. کنترل قدرت در نظام‌های دینی

در این نوع نظام‌ها علاوه بر کنترل بیرونی قدرت که به دو صورت رسمی، یعنی نظارتی که در قالب قوانین و مقررات آمده و نظارت غیر رسمی که معمولاً همه افراد جامعه در آن مشارکت می‌کنند، از کنترل درونی قدرت به‌عنوان ضمانت و مکمل کنترل بیرونی بهره می‌گیرند. (اخوان کاضمی، ۱۳۸۹: ۵) وجه مهم و کلیدی آن این است که فرصت‌ها و امکانات بیشتری را برای مهار قدرت به دست می‌دهد و تجربه بشری نیز نشان داده است که بدون آن، مکانیزم اول ناقص و ناکارآمد است.

اهمیت این سازوکار در آموزه‌های دینی اسلام در سطح بالایی قرار دارد. روایات وارده در این زمینه گویای این حقیقت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: امامت و رهبری شایسته نیست، مگر برای انسانی که سه خصلت داشته باشد: ورعی که او را از معصیت خدا دور نگه دارد، بردباری که غضبش را نگه دارد و نیکو ولایت کردن به کسانی که تحت ولایت او هستند تا برای آنان همانند پدر باشد. (شیخ مفید،

نظارت بر قدرت و مهار آن در نظریه ولایت مطلقه فقیه با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی □ ۱۶۳

۱۴۱۴: ۱۰۹) امام سجاد علیه السلام نیز می‌فرماید: ای فرزند آدم تو همواره در مسیر خیر قرار داری مادامی که موعظه‌کننده‌ای از درون داشته باشی. (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۱۱) شیوه اعمال نظارت درونی به دو صورت فردی و اجتماعی اجرا می‌شود. در بعد فردی تکیه بر ایمان، تقوا، عدالت (حدید / ۲۵) و برخورداری از محاسن اخلاق (آل عمران / ۱۵۹؛ نهج البلاغه / نامه ۵۳) و در بعد اجتماعی، عدم سوء پیشینه، اصالت خانوادگی و حسن شهرت، از جمله عواملی هستند که می‌توانند برخورداری حاکم از نظارت درونی را نشان دهند. به منظور هر چه کارآمدتر شدن این نوع نظارت توجه به چند نکته ضروری است:

الف) بر اساس بینش اسلامی، چنانچه فردی قصد دارد در پست مدیریت قرار گیرد، درحالی‌که می‌داند در بین آنان کسی است که برتر از اوست، باید بداند که در برابر خدا، رسول خدا و مسلمانان مسئول است.

ب) کیفر خیانت به امور مسلمانان تنها به عزل حاکم از مقام خویش محدود نمی‌شود، بلکه عاقبت اخروی نیز دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند، هیچ امیر و حاکمی نیست که بر ده نفر حکومت کند، مگر آنکه در قیامت مورد سؤال واقع خواهد شد. (الهندی، ۱۴۰۹: ۲۴۹)

ج) دامنه مسئولیت حاکم در نظام اسلامی، به مراتب گسترده‌تر از نظام لیبرال دموکراسی است. در روایتی امام علی علیه السلام مسئولیت‌های متوجه حاکم را در چهار محور بیان می‌کند؛ توجه به اصول و امور سیاسی، دور شدن از فریب‌کاری، منزوی نکردن انسان‌های صالح و فاضل و پس راندن انسان‌های نالایق. (ری شهری، ۱۳۸۱: ۹۳۶)

نظارت و انواع آن

در تعریف نظارت، گاهی آن را به‌عنوان فرایند قیاس میان «بود و باید» می‌دانند. بدین معنا که نظارت فعالیت است که بایدها را با هست‌ها، مطلوب‌ها را با موجودها و پیش‌بینی‌ها را با عملکردها مقایسه می‌کند و نتیجه این مقایسه، تصویر روشنی از تشابه یا تمایز بین این دو گروه از عوامل خواهد بود که در اختیار مدیران سازمان قرار می‌گیرد. گاهی نیز نظارت به مجموعه عملیات در تطابق عملکردها با مقررات، در راستای اطمینان به حصول به اهداف تعریف می‌شود. (ایزدهی، ۱۳۸۷: ۲۷) به‌طور کلی در باب نظارت، دو نوع متفاوت از آن را می‌توان برشمرد:

۱. نظارت استطلاعی

بر اساس این نوع نظارت، صرف اطلاع ناظر در محدوده مورد نظر نسبت به اعمال عامل کافی است. بدین معنا که عامل، هیچ تعهدی در قبال ناظر ندارد. گرچه می‌بایست اقدامات خود را طبق مقررات به

اطلاع ناظر برساند. این نوع نظارت در حوزه سیاست به فرایندی گفته می‌شود که ناظر تنها می‌بایست از وضعیتی که مجریان انجام می‌دهند اطلاع یافته و سپس بدون آنکه خود، اقدام عملی کند و نحوه اجرا را تأیید یا رد کند و آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش کند. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۶۸: ۱۳۵)

۲. نظارت استصوابی

در نظارت استصوابی، ناظر علاوه بر کسب اطلاع، صوابدید و نظرخواهی هم می‌نماید؛ یعنی علاوه بر این که می‌تواند حکم صادر نماید و حکم وی نافذ باشد، همچنین اعمال حقوقی بدون اذن و موافقت وی اعتبار نخواهد داشت. این نظارت در اصطلاح به نظارتی گفته می‌شود که در آن ناظر، در تمام موارد تصمیم‌گیری حضور دارد و باید اقدامات انجام شده را تصویب کند تا جلوی هر گونه اشتباه یا سوء استفاده مجریان گرفته شود. (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۷۹: ۷۵ - ۶۵) در این پژوهش هر جا که از نظارت حاکم صحبت به میان می‌آید مراد و منظور همان نظارت به معنای دوم است.

چارچوب نظری «ولایت مطلقه فقیه»

در میان فقه‌های تاریخ تشیع، اجماعی وجود دارد که در عصر غیبت، نیابت از امام معصوم علیه السلام را از آن فقیه جامع شرایط فرض می‌کند. امام خمینی علیه السلام بیان می‌دارد:

همین ولایتی که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم است. (امام خمینی، ۱۳۶۷: ۱۰۲)

ایشان می‌فرماید:

ولایت و رهبری فقیه جزء لاینفک حکومت اسلامی است و اصولاً مشروعیت حکومت، بسته به حضور فقیه جامع شرایط در رأس حکومت و نظارت دقیق وی بر اجرای احکام و قوانین اسلامی می‌باشد. والی مسلمین در واقع وارث پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است. (همان)

نظریه ولایت مطلقه فقیه حضرت امام علیه السلام در ذیل بحث حدود اختیارات ولی فقیه، سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان تدوین قوانین حوزه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مطرح گردید. در این زمان حضرت امام علیه السلام اختیارات کامل و مطلقه‌ای را برای حاکم اسلامی و ولی فقیه در نظر گرفته است، و معتقد است که اختیارات ولی فقیه عادل همانند اختیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. زیرا هر دو آنها موظف به اجرای احکام الهی‌اند، و این وظیفه، اختیارت برابر در حد کامل و مطلقه را می‌طلبد.

امام خمینی علیه السلام از این اختیارات به ولایت مطلقه فقیه یاد کرده که به معنای «مبسوط‌الید بودن حاکم عالم و عادل اسلامی» در پیشبرد مصالح نظام اسلامی می‌باشد.^۱

نظریه مذکور را در دو بعد اصلی بررسی می‌کنیم: ۱. خصوصیات و شرایط حاکم که بیشتر ناظر بر لفظ «ولایت فقیه» است. ۲. اختیارات و حدود حاکم که بیشتر ناظر بر لفظ «مطلقه» است.

۱. خصوصیات و شرایط ولی فقیه

برای فقیه صاحب ولایت، شرایطی ذکر شده که بدون حصول آن، ولایتی برای فقیه اثبات نیست:

یک. علم به قانون الهی

حکومت اسلام حکومت قانون است، برای زمامدار علم به قوانین الهی لازم می‌باشد، چنانکه در روایات نیز بر آن تأکید شده است. نه فقط برای زمامدار بلکه برای همه افراد، داشتن چنین علمی ضرورت دارد. منتهی حاکم اسلامی باید افضلیت علمی داشته باشد. ائمه علیهم السلام برای امامت خودشان به همین مطلب استدلال کردند که امام باید فضل علمی بر دیگران داشته باشد. حضرت امام خمینی نیز در این زمینه معتقد است که اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست. چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد و این مسلم است که، سلاطین اگر تابع اسلام باشند باید به تبعیت فقها درآیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند.^۲ همچنین ماهیت حکومت اسلامی نیز ایجاب می‌کند که حاکم آن قانون دان باشد. زیرا اساساً حکومت اسلامی حکومت قانون است. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۳۸)

دو. عدالت

فقیه باید از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی و ظلم آلوده نباشد. کسی که می‌خواهد حدود الهی را جاری کند، یعنی قانون جزای اسلام را به مورد اجرا گذارد، متصدی بیت‌المال و خرج و دخل مملکت شود، و خداوند اختیار اداره بندگان را به او بدهد باید معصیت کار نباشد و خداوند تبارک و تعالی به جائر چنین اختیاری نمی‌دهد.^۳ بنابراین، طبق نظریه شیعه حاکم نظام اسلامی در عصر غیبت باید فاضل و عالم به احکام و قوانین، و در اجرای آن نیز عادل باشد. (امام خمینی، ۱۳۶۷: ۵۴ - ۵۳)

۱. رجوع شود به: صحیفه امام، ج ۲۰ و ۲۱ و کتاب البیع ج ۲.

۲. الفقهاء حکام علی السلاطین.

۳. لاینال عهدی الظالمین.

سه. کفایت و صلاحیت سیاسی

یکی از شرایط مهم ولایت فقیه این است که باید توان مدیریت و اداره کلان جامعه اسلامی را داشته باشد. چنین شخصی باید از شم و درک سیاسی عمیق نسبت به مسائل جامعه برخوردار باشد. باید بتواند مصالح عمومی را به درستی تشخیص دهد. همچنین باید در اداره کشور از خود شجاعت و شهامت به خرج دهد. در مسائل گوناگون نظام اسلامی، مصلحت اندیش و منعطف باشد. (صحیفه امام، ۱۳۸۴: ۲۱ / ۱۷۸ - ۱۷۷)

به نظر می‌رسد این خصوصیات سه‌گانه تضمینی محکم برای در امان ماندن شخص فقیه حاکم از انحراف جدی از مجرای عادی قدرت باشد. همان مکانیزمی که از آن به «کنترل درونی قدرت» در نظام‌های دینی تعبیر شد و وجه ممیزه اصلی نظارت در نظام‌های دینی و غیر دینی عنوان شد.

۲. حدود و اختیارات

وجه دوم این نظریه، اختیارات مندرج در آن است که در خصوص حدود آن سه نظریه مهم در میان فقهای شیعه دیده می‌شود:

الف) نظریه‌ای که فقیه را مجاز به تصرف در امور حسبیه می‌داند، ولی برای او ولایتی بر انجام این امور قائل نیست و فرق بین این دو یعنی صرف جواز تصرف و ولایت بر تصرف را چنین بیان می‌کند که در صورت اول وکیل فقیه و شخص منصوب از جانب او پس از مرگ وی منعزل می‌شود، درحالی که در صورت دوم ولایت بر تصرف با مرگ فقیه، وکیل و منصوب او منعزل نمی‌گردد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۳۴۴)

ب) نظریه‌ای که فقیه را دارای ولایت بر تصرف در امور حسبیه می‌داند، اما معتقد است که ولایت عامه که از مصادیق بارز آن، حفظ مرزها، نظم کشور، جهاد، دفاع، اجرای حدود، گرفتن خمس و زکات و اقامه نماز جمعه می‌باشد برای فقیه ثابت نیست. (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۳۵۲)

ج) نظریه‌ای که فقیه جامع‌الشرایط را در تمامی شئون امت و جمیع امور مربوط به حکومت، دارای ولایت می‌داند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۳۶۶) بر اساس این نظریه، که مورد قبول حضرت امام و بسیاری دیگر از فقهاست، از حیث امور مربوط به حکومت، بین فقیه و پیامبر و ائمه فرقی وجود ندارد و همگی دارای اختیارات یکسانی هستند. از دیدگاه امام راحل علیه السلام، ولی فقیه دارای کلیه اختیارات حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و حکومت وی شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله و یکی از احکام اولیه اسلام است که بر تمام احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج تقدم دارد. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۳۷)

با مراجعه به تبیین دقیق ولایت مطلقه فقیه در منابع معتبر از امام خمینی، به‌ویژه صحیفه امام، به

وضوح درمی یابیم که اطلاق ولایت به هیچ وجه به معنای رها بودن آن از هرگونه قید و شرط نیست، بلکه اصولاً اطلاق در اینجا یک مفهوم نسبی دارد و از این رو، در علم اصول فقه گفته می شود: اطلاق و التقیید امران اضافیان (مظفر، ۱۳۶۸: ۹۷)؛ اطلاق و تقیید دو امر نسبی یا اضافی هستند.

اطلاق از جمیع جهات، حتی در مورد پیامبران و ائمه علیهم السلام نیز صادق نیست. یعنی اعمال ولایت و تصرفات آنان مقید به قیود و شروط معینی است و مطلق از جمیع جهات نیست. مثلاً هیچ یک از معصومین علیهم السلام نمی تواند مردم را به انجام کارهای خلاف شرع امر کرده یا آنان را از انجام واجبات الهی نهی کند. با مراجعه به اندیشه ولایت مطلقه معلوم می شود که محدوده ولایت ولی فقیه مضیق تر از ولایت معصومین علیهم السلام است.

بیان مطلب این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، هم به دلیل برخورداری از مقام عصمت و هم به علت دارا بودن منصب حکومت و سرپرستی جامعه دارای ولایت بر مردم هستند. ولی محدوده این دو ولایت با هم فرق دارد. از این دو قسم ولایت تنها قسم دوم، یعنی ولایت ناشی از مقام حکومت و سرپرستی جامعه، به فقهای جامع الشرایط در عصر غیبت منتقل شده است و از این رو می بینیم که حضرت امام خمینی در بحث ولایت فقیه خود به طور مکرر تصریح می کند که منظور از ولایت فقها در عصر غیبت، همان ولایت از قسم دوم است: (امام خمینی، ۱۳۶۷: ۴۶۷) تمامی اختیارات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که به حکومت و سیاست برمی گردد برای فقیه عادل نیز ثابت است.^۲ (امام خمینی، ۱۳۶۷: ۴۸۸)

از نظر حضرت امام فقیه از تمامی اختیارات امام معصوم برخوردار است، مگر در مواردی که دلیلی إقامه شود بر این که اختیار امام معصوم علیه السلام ناشی از جهت ولایت و حکومت نیست، بلکه به دلیل جهات شخصی (همانند عصمت) است.^۳ (امام خمینی، ۱۳۶۷: ۴۹۶) همچنین امام علیه السلام بیان می دارند که مراد از ولایتی که به فقها در عصر غیبت انتقال پیدا کرده ولایت کلبه الهیه نیست، بلکه ولایت جعلی اعتباری است که همان منصب حکومت و فرمانروایی می باشد.^۴ (امام خمینی، ۱۳۶۷: ۴۸۳)

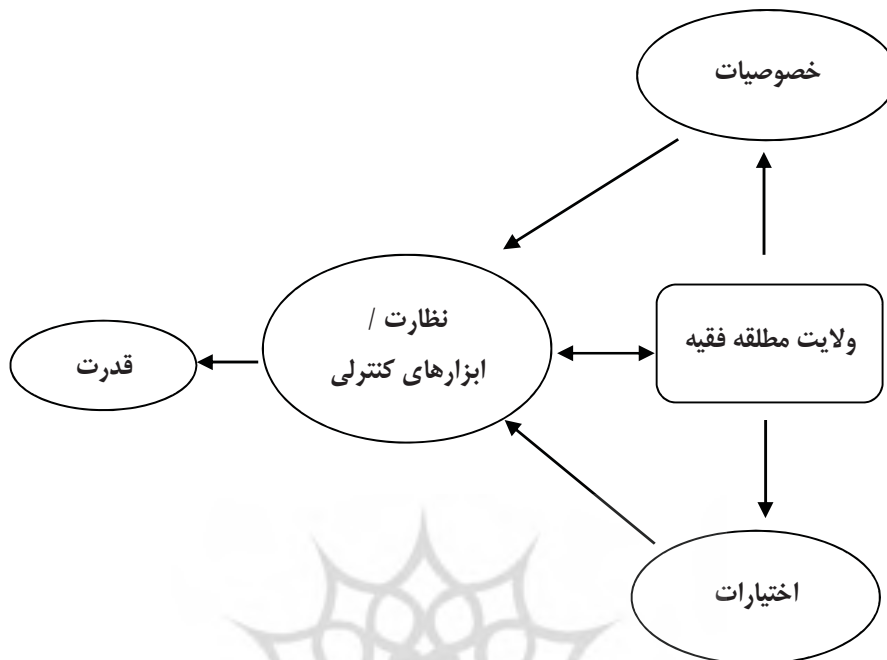
۱. لفللقیه العادل جمیع ما للرسول و الائمه علیهم السلام مما یرجع الی الحکومه و السیاسه.

۲. فتحصل مما مرثوبت الولایه للفقها من قبل المعصومین فی جمیع ما ثبت لهم الولایه فیه من جهه کونهم سلطانا علی الامه.

۳. ان للفقیه جمیع ما للامام علیه السلام الا اذا قام الدلیل علی ان الثابت له علیه السلام لیس من جهه ولایتیه و سلطنته بل لجهات شخصیتیه.

۴. لیس المراد بالولایه هی الولایه الکیه الالهیه الی دارت فی لسان العرفاء و بعض اهل الفلسفه بل المراد هی الولایه الجعلیه الاعتباریه کالسلطنته العرفیه و سائر المناصب العقلانیة کالخلافه الی جعلها الله تعالی لدواع و فرع علیها الحکم بالحق بین الناس و کنصب رسول الله صلی الله علیه و آله علی بامرالله تعالی خلیفه و ولیا علی الامه.

در جمع‌بندی نظری تصور می‌شود امکانات کنترلی و نظارتی را باید در دو مؤلفه این نظریه یعنی «خصوصیات درونی ولی فقیه» و «ابزارها و اختیارات» اطلاق شده در این نظریه جستجو کرد تا به عواملی راه‌گشا جهت برقراری نظارت مؤثر بر قدرت در نظام مبتنی بر ولایت فقیه رسید. بنابراین مدل نظری نوشتار حاضر به شکل ذیل نشان داده می‌شود:



کنترل و مهار قوای حکومتی در نظریه ولایت مطلقه فقیه

نکته‌ای که غالباً در مباحثات، مجادلات و کندوکاوهای نظری مغفول می‌ماند این نکته ظریف است که اختیارات و امتیازات ولی فقیه نه در جهت استبداد و تمامیت‌خواهی، بلکه مانع بروز این مشکل در جامعه اسلامی است و تحقق این امر مهم و حیاتی، با واگذاری اطلاق به اختیارات ولی فقیه به صورت کامل‌تر و مطمئن‌تری تأمین می‌شود.

آنچه حائز اهمیت است و ابهامات باقی‌مانده را روشن می‌کند، نحوه عملی شدن این نظریه در نظام جمهوری اسلامی بر مبنای قانون اساسی است. باید دید تجلی و نمود این نظریه مترقی در میثاق ملت و حاکمیت به چه صورت بوده است؟ و چه ظرفیت‌ها و امکاناتی را برای مهار و کنترل قدرت در مجرای اصلی آن فراهم کرده است؟ کارایی و مصادیق استفاده و اجرایی شدن این اختیارات و مفاهیم در دوران پس از انقلاب چه بوده است؟ بدین جهت بحث را با جایگاه ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی و توان

اجرائی و نظارتی این نظریه بر قوای دیگر ادامه می‌دهیم.

با نگاهی تاریخی به بحث‌های مطرح شده در شورای بازنگری قانون اساسی دو دیدگاه تحصیل می‌گردد:

۱. ولی فقیه دارای اختیارات گسترده در مدیریت و رهبری جامعه بر اساس معیارهای اسلامی و مصالح مسلمانان است و به دلیل اختیارات وی محدود به اصل ۱۱۰ نمی‌شود.

۲. ولی فقیه از اختیارات مطلقه بهره‌مند است، اما این اختیارات را می‌توان از اصول دیگر استفاده کند. از این منظر، حوزه کاری ولی فقیه محدود به همان مواردی است که در قانون اساسی پیش آمده است و نیازی به گستردن حوزه کاری وی نیست.

نهایتاً نظر کمیسیون رهبری در شورای بازنگری قانون اساسی بر آن قرار گرفت که به موارد اختیارات اصل ۱۱۰ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ بندهای جامع، فراگیر و اختیارات افزوده شود و همچنین واژه مطلقه نیز به اصل ۵۷ قانون اساسی اضافه گشته و به جای «ولایت امر و امامت»، «ولایت مطلقه امر و امامت» آورده شود. بنابراین آنچه در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به تصویب رسید، با دیدگاه امام خمینی علیه السلام هماهنگی بیشتری داشت و نظر ایشان در قانون اساسی تبلور یافت. طبق اصل مذکور، تبلور نظارت بر قدرت سایر قوا و منابع قدرت بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه به شرح ذیل خواهد بود:

۱. نظارت ولایت مطلقه فقیه بر قوای سه گانه

هر چند اصل ۵۷ در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ مقرر می‌داشت که قوای سه گانه زیر نظر ولایت امر و امامت است هستند، ولی در ذیل آن اشاره شده بود ارتباط میان آنها بوسیله رئیس جمهور برقرار می‌شود. با افزودن واژه مطلقه به این اصل، ایجاد ارتباط میان قوا بوسیله رئیس جمهور حذف شد.

تمرکز مدیریت در قوه مجریه نیز که از پیامدهای اصلی آن، حذف نخست وزیر بود، سبب گشت تا شخص رئیس جمهور به صورت مستقیم در رأس کابینه و قوه مجریه قرار گیرد و دیگر از آن موضع برتری نسبت به سران دو قوه دیگر که قانون اساسی ۱۳۵۸ این موقعیت را به وی بخشید، بهره‌مند نباشد و با حذف نخست وزیر در ارتباط مستقیم با امور اجرایی قرار گیرد. از این رو این مهم باید به کسی واگذار می‌شد که نسبت به هر یک از قوا حالت حاکمیتی داشته و برقرار کننده ارتباط برابر و یکسان نسبت به قوای سه گانه باشد و چنین حقی در مقام رهبری تجلی یافته است. البته باید یادآور شد که چنین حق نظارتی مقام رهبری بر قوای سه گانه، تنافی و تناقضی با مسئله قاعده و قانون استقلال قوا ندارد.

بر طبق اصل ۵۷ قانون اساسی «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردد.

این قوا مستقل از یکدیگرند.» چنانکه مشاهده می‌شود، در این اصل واژه تفکیک نیامده و فقط به «استقلال قوا» اشاره شده است، درحالی که اصول قانون اساسی بر مبنا تفکیک قوا بنا نهاده شده است. از تأکید اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر استقلال قوای سه گانه، می‌توان تفکیک مطلق قوا را استنباط کرد، ولی در بند ۷ اصل ۱۱۰ می‌گوید:

حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه با رهبری است؛ یعنی به قوه دیگری به نام قوه تعدیل کننده اشاره کرده است. بنابراین، تفکیک مطلق قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی جایگاهی ندارد و از استقلال قوا می‌توان دریافت که میان قوای سه گانه در ایران نوعی تفکیک نسبی وجود دارد. (ناصری، ۱۳۷۸: ۵۹ - ۵۸)

آنچه در نظام ولایت فقیه به‌عنوان یک نظام منحصر به فرد، در سیستم‌های حقوقی دنیا مطرح است، استقلال قوا نسبت به یکدیگر است، اما این قوا نسبت به رهبر دارای استقلال نیستند؛ زیرا رهبر به‌عنوان عالی‌ترین مقام (اصل ۱۱۳) و از جهت ولایت بر قوا بر آنها نظارت دارد. بنابراین اصل ۵۷ قانون اساسی نظام تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضاییه را به صورت نسبی و با شیوه خاص خویش پذیرفته است (هاشمی، ۱۳۸۶: ۶) روابط قوا در جمهوری اسلامی ایران برخلاف همه کشورهای دنیا به‌گونه‌ای خاص تنظیم شده است. وجه اصلی تمایز در آن است که ولایت مطلقه فقیه، ناظر بر قوای سه گانه و حل اختلاف و تنظیم روابط میان آنها است.

۲. نظارت بر قوه مقننه

قوه مقننه از دو نهاد به هم پیوسته، یعنی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تشکیل شده که اختیارات رهبر در این قوه منحصر به شورای نگهبان است؛ بدین معنا که نصب و عزل و پذیرش استعفای فقهای شورای مذکور با رهبر است (قسمت الف از بند ۶ اصل ۱۱۰) و شش نفر حقوقدان این شورا بوسیله مجلس از میان حقوقدانان متخصصی که رئیس قوه قضاییه به مجلس پیشنهاد می‌کند، انتخاب می‌شوند. (اصل ۹۱) رئیس قوه قضاییه نیز از سوی رهبر منصوب می‌شود. نظارت رهبری بر قوه مقننه بوسیله شورای نگهبان هم در مرحله تشکیل نهاد اصلی قوه مقننه، یعنی مجلس شورای اسلامی و هم در مرحله اعمال قوه مقننه، یعنی قانون‌گذاری در مجلس شورای اسلامی اعمال می‌شود.

۳. نظارت بر قوه مجریه

بر اساس اصل شصتم قانون اساسی «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذاشته شده، از طریق رئیس جمهور و وزرا است». در اصل یکصد و سیزدهم آمده است: «پس از

مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد».

مطابق این دو اصل، رهبری عالی‌ترین مقام اجرایی کشور قلمداد می‌شود که در مواردی انجام آن امور، به صورت مستقیم از سوی ایشان صورت می‌گیرد و اجرای آن موارد نیز منحصر در صلاحیت وی است. امور اجرایی که بر اساس قانون اساسی از شئون ولی فقیه به‌شمار می‌آید و از آن طریق بر قوه مجریه نظارت می‌کند، به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱. بخش نظامی؛ ۲. بخش اداری و کشوری.

۴. نظارت بر قوه قضاییه

نظارت رهبری در قوه قضاییه در دو مورد است: ۱. عزل و نصب رئیس قوه قضاییه؛ (قسمت دوم از بند ۶ اصل ۱۱۰ و اصل ۱۵۷). ۲. عفو و تخفیف مجازات محکومین (بند ۱۱ اصل ۱۱۰). با توجه به اصول ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۳ و ۱۷۴ که رئیس قوه قضاییه همه مسئولیت‌های این قوه را عهده‌دار است و با توجه به اقتداری که رهبری در عزل و نصب رئیس قوه قضاییه دارد، درجه تأثیر مقام رهبری در این قوه کاملاً مشخص است. طبق قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ که سیستم قضایی کشور به صورت شورایی اداره می‌شد و رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور از سوی رهبر منصوب می‌شدند، این دو مقام به همراه سه نفر قاضی مجتهد در مجموعه‌ای به نام شورای عالی قضایی، قوه قضاییه را اداره می‌کردند. بنابراین اشراف و نظارت مقام رهبری بر مدیریت قوه قضاییه نسبی بود. از این‌رو پس از بازنگری قانون اساسی، شورای عالی قضایی برچیده شد و رئیس قوه قضاییه که منصوب مقام رهبری است جایگزین آن گشت.

از دیگر صلاحیت‌های رهبری در ارتباط با قوه قضاییه، پذیرش عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه است. عفو وسیله اغماض و رأفت و بخششی است که صاحب قدرت انجام می‌دهد و معمولاً در همه کشورها نسبت به مقصرانی که محکومیت قطعی پیدا کردند، به نوعی اعمال می‌شود.

مصادیق تاریخی مهار قدرت بر اساس نظریه ولایت مطلقه فقیه

لازم است در این نوشتار به دو مورد از مهم‌ترین مصادیق تاریخی مهار قانون‌گریزان در دوران پس از انقلاب، بوسیله ولی فقیه با استفاده از اختیارات مطلقه، به صورت اجمالی بپردازیم تا اهمیت و کارکرد این نظریه در طول دوران استقرار آن در مدیریت حضرت امام خمینی علیه السلام و رهبر کنونی، حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) مشخص شود.

۱. مسئله قائم مقامی آیت الله منتظری

یکی از مصادیق ایستادگی امام در برابر انحراف از قانون و سوءاستفاده از قدرت در بین کارگزاران حکومت، جریان موسوم به «منتظری و رسوخ باند منحرف مهدی هاشمی به بیت ایشان» است که به مشکلی اساسی برای جمهوری اسلامی بدل شده بود. اما امام خمینی علیه السلام با ورود قاطع و صریح خود، راه را بر گسترش این غائله بست و اتفاقی تاریخی را رقم زد که شرح ماقع و دلایل اقدام امام در نامه‌ها و پیام‌های تاریخی ایشان به روشنی آمده است.^۱ پس از مشهود شدن انحرافات آیت الله منتظری برای بسیاری از سیاسیون، امام در نامه‌ای مستقیم وی را از سمت قائم مقام رهبری عزل می‌کند. پس از برکناری آقای منتظری، طبعاً زمزمه‌هایی به طرفداری از ایشان، در میان برخی از شخصیت‌های سیاسی، خصوصاً نمایندگان مجلس مطرح شد. امام خمینی، با اقدامی سنجیده و بر پایه مطالعه دو ساله خود و در جهت حفظ نظام، در نامه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و وزیران نوشتند:

خدمت فرزندان عزیز، نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و وزرای محترم ... شنیدم در جریان امر حضرت آقای منتظری نیستید و نمی‌دانید قضیه از چه قرار است. همین قدر بدانید که پدر پیرتان بیش از دو سال است در اعلامیه‌ها و پیغام‌ها تمام تلاش خود را نموده است تا قضیه بدین جا ختم نگردد، ولی متأسفانه موفق نشد از طرف دیگر وظیفه شرعی اقتضا می‌کرد تا تصمیم لازم را برای حفظ نظام و اسلام بگیرد. لذا با دلی پرخون، حاصل عمرم را برای مصلحت نظام و اسلام کنار گذاشتم. إن شاء الله خواهران و برادران، در آینده، تا اندازه‌ای روشن خواهند شد. سفارش این موضوع لازم نیست که در دفاع از اسلام و نظام، شوخی بردار نیست و در صورت تخطی هر کس در هر موقعیت بلافاصله به مردم معرفی خواهد شد. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۶۳)

در این جریان خطیر و حساس که بیم افتادن امور حساس کشور به دست منافقین، لیبرال‌ها و جریان‌های انحرافی و نفوذی می‌رفت، ولی فقیه زمان با تدبیری به هنگام در قالب اختیارات خاص خود، آن هم در شرایطی که بسیاری از رجال حکومتی از حقیقت امر غیرمطلع بودند، نقش برجسته و کارگشای خود را در حراست از انقلاب و حفاظت از قانون اساسی ایفا کرد.

۲. طرح اصلاح قانون مطبوعات در دوران رهبری آیت الله خامنه‌ای

پس از جنگ و در دوران سازندگی به خصوص وزارت ارشاد آقای سید محمد خاتمی، مطبوعات از کمیت

۱. رجوع کنید به نامه ۶۸/۱/۶ و ۶۸/۱/۸.

و کیفیت جدیدی برخوردار شدند. پس از دوم خرداد ۷۶ و پیدایش احزاب، گروه‌ها، جریان‌های سیاسی رسمی و غیر رسمی و افزایش کمی و کیفی مطبوعات و رسانه سبب گردید که مطبوعات به صورت رسمی و غیر رسمی به تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی جامعه جهت‌دهی نمایند و به‌عنوان مرجع فکری و هدایت‌کننده این تحولات با توجه به فضای روانی و ژورنالیستی قرار گیرند، جامعه گرفتار التهابات و احساسات مطبوعات و ژورنالیستی‌ها شده بود.

مجلس پنجم با توجه به چنین واقعیاتی سعی داشت جریان تند و احساسی و التهابی مطبوعات را کنترل نماید. در چنین فضایی طرح اصلاح قانون مطبوعات توسط مجلس پنجم مطرح گردید. مجلس پنجم در آخرین روزهای کاری پس از بحث و بررسی و آرای موافقان و مخالفان طرح اصلاح قانون مطبوعات در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۳۰ را به تصویب رساند. که مهم‌ترین بخش آن، ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی هواداران و اعضای گروه‌های ضد انقلاب و گروه‌های غیرقانونی و محکومین دادگاه‌های انقلاب اسلامی بود. اما با شروع به کار مجلس ششم طرح اصلاح و بازنگری مجدد قانون مطبوعات تکمیل شده در مجلس قبل، در قالب تغییراتی در دستور کار مجلس جدید قرار گرفت که مهم‌ترین تغییرات و اصلاحات پیشنهادی عبارت بودند از: حذف «انتشار مطلب علیه قانون اساسی ممنوع است» و حذف «پابندی و التزام عملی به قانون اساسی» برای متقاضی روزنامه، حذف «مسئولیت سایر اشخاص و نویسنده در ارتکاب جرم مطبوعاتی» و ... و مهم‌ترین بخش تغییر، «ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی هواداران و اعضای گروه‌های ضد انقلاب و ...». به ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی هواداران و اعضای گروه‌های ضد انقلاب و ... که محکومیت کیفری مؤثر یافته‌اند یا طبق نظر صریح و مستند وزارت اطلاعات و یا در صورتی که در دادگاه صالح به محرومیت قطعی محکوم شده‌اند. (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۶/۵/۱۵) از تغییرات مدنظر مجلس ششم در این قانون و نیز از فضای حاکم بر رسانه‌های بیگانه و برخی از موافقین طرح اصلاح مطبوعات برمی‌آمد که احتمال نفوذ دشمن در مطبوعات و در دست گرفتن این ابزار مهم بسیار بیشتر از گذشته احساس می‌شد. و بازگشت روزنامه‌نگاران معاند و معارض قبل از انقلاب، ضد انقلاب و ... از پیامدهای آشکار این طرح بود.

در چنین فضایی و با توجه به مشکلات فوق‌الذکر در تاریخ ۱۶ مرداد ۷۹ در آغاز جلسه علنی نامه مقام معظم رهبری خطاب به نمایندگان مجلس خوانده شد که و با این خطاب که «قانون مطبوعات کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ (رخنه دشمنان اسلام و انقلاب در مطبوعات) شود و تفسیر آن و امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش‌بینی شده مشروع و به مصلحت کشور و نظام نیست». (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۸۹/۷/۶) طرح اصلاح قانون مطبوعات که به‌عنوان

مهم‌ترین و حیاتی‌ترین وعده اصلاح‌طلبان در مجلس ششم لقب گرفته بود توسط حکم حکومتی مقام معظم رهبری از دستور کار مجلس خارج شد.

نتیجه

در این پژوهش بر آن شدیم موشکافانه بررسی کنیم که برخلاف مطلبی که برخی در باب مستعد بودن استبداد و قانون‌گریزی در نظریه «ولایت مطلقه فقیه» بیان می‌کنند آیا در این نظریه، عناصری وجود دارد که این فرضیه را ابطال کند؟ آیا این نظریه، خود می‌تواند موجب جلوگیری از این انحراف شود؟ اگر این فرضیه صحیح است چه عناصری در این نظریه وجود دارد که این نظریه را به صحت تبدیل می‌کند و نظرات و مفروضات مخالفان کارآمدی این نظریه را ابطال می‌کند؟ کدام یک از عناصر نقش مؤثرتری در کارآمدتر کردن نظریه جهت جلوگیری از قانون‌گریزی و سوء استفاده از قدرت دارد؟

بیان شد که منظور از ولایت مطلقه فقیه در دو بعد خصوصیات و اختیارات است. که لفظ ولایت فقیه ناظر به وجه اول یعنی خصوصیات سه گانه است و اصطلاح مطلقه ناظر به وجه دوم یعنی اختیارات گسترده است. در اصل ۵۷ قانون اساسی نیز بیان کلی همان اختیارات بسیار گسترده‌ای است که در اصل یکصد و دهم و اصول دیگر بیان شده است و تغییراتی که در این اصل به‌ویژه اصل ۱۱۰ در بازنگری سال ۱۳۶۸ پدید آمده و موارد اختیارات ولی فقیه را نسبت به قانون اساسی سال ۱۳۵۸ افزایش داده است در اصل ۱۱۰ برخی اختیارات کلی، گسترده و چشمگیر برای رهبری بیان شده است از جمله تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظارت بر حسن آن و حل معضلات نظام بوسیله مجمع تشخیص مصلحت نظام که از راه‌های عادی قابل حل نیست. (بند ۸) که ابزار عمده آن همان «حکم حکومتی» است.

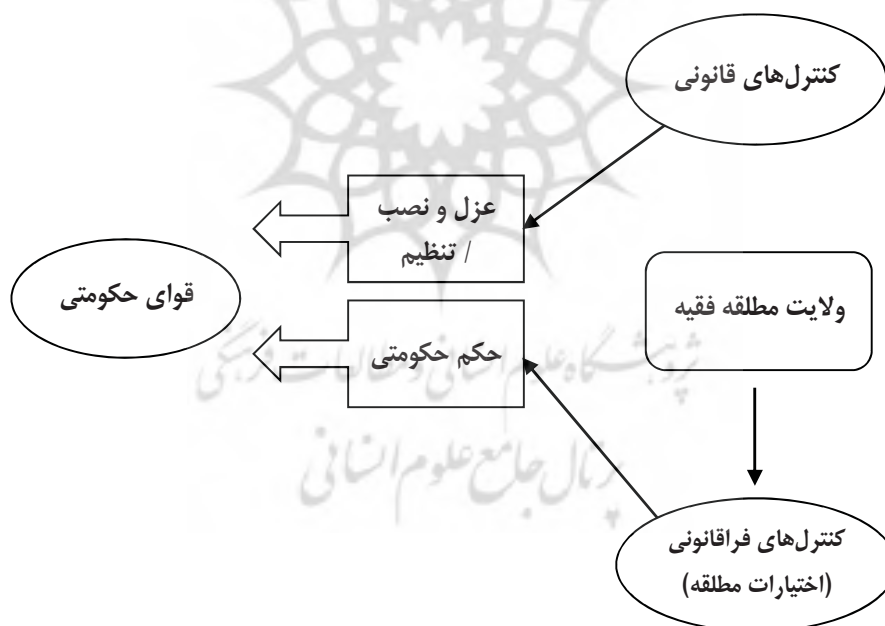
تعیین سیاست‌های کلی نظام یا مربوط به ولایت مقام رهبری بر قوای سه گانه است یا مربوط به مواردی است بر عهده رهبری قرار داده شده یا مربوط به حالتی است که مقام رهبری به سبب ریاست کشور، ابتکار پاره‌ایی از موضع‌گیری‌ها را به دست می‌گیرد.

می‌توان گفت که بر خلاف اختلاف نظر درباره حیطه اختیارات ولی فقیه و رابطه اصول ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی، اختیارات وسیع و مطلق رهبری به معنای مبسوط‌الید بودن وی در رعایت مصالح نظام اسلامی و مسلمانان است و ضابطه‌مند و قانون‌مند عمل کردن، از مهم‌ترین مصلحت‌هاست. در طول تاریخ سی و چندساله جمهوری اسلامی نیز وجود این اختیارات نقش اصلی را در کنترل بحران‌ها و مهار قانون‌گریزی‌ها داشته است که از جمله آنها به نقش امام در کنترل بحران بنی صدر، مدیریت جریان

آیت‌الله منتظری و وقایع دوران بعد از امام همچون وقایع تیر ۷۸، مجلس ششم و اصلاح قانون مطبوعات و جریانات سال ۸۸ و ... اشاره کرد که تجلی ضرورت اختیارات گسترده برای ولی فقیه است.

ابزارهای نظارتی ولی فقیه در مفهوم «اختیارات مطلقه» جمع می‌شود و ولی فقیه را نه به عبورکننده از قانون و تعطیل‌گر آن، بلکه به حافظ قانون و گره‌گشای امور و بن‌بست‌ها مبدل می‌کند که این نکته کلیدی از تجارب حضور این اصل مترقی در سی و شش ساله جمهوری اسلامی و بزنگاه‌های تاریخی به خوبی و روشنی هویدا است و این جمله تاریخی امام راحل معنا می‌یابد که: «ولایت فقیه مقابل دیکتاتوری می‌ایستد». (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۰ / ۳۱۱)

در نهایت، پژوهش حاضر بیان‌گر آن است که ولی فقیه اولاً: با برخورداری از ویژگی‌های سه‌گانه‌ای که ذکر شد بالذات ماهیتی استبدادی و قانون‌گریز ندارد و ثانیاً: حتی در مرتبه‌ای بالاتر با استمداد از ابزارهایی که در قانون اساسی به طور مشخص احصاء شده‌اند (کنترل‌های قانونی) که در قالب ابزارها و کنترل‌هایی بر قوا از جمله اختیار عزل و نصب‌ها و تعدیل و تنظیم روابط و هماهنگی آنها و... آمده است و نیز ابزاری که بیان‌گر اختیارات مطلقه برای فقیه حاکم است اما به طور مشخص در قانون اساسی احصاء نشده و تنها با عنوان حل معضلات نظام که از طرق عادی (پیش‌بینی شده در قانون) قابل حل نیست، که بیان‌گر اختیار صدور «حکم حکومتی» است، تصریح شده است. این موارد امکاناتی راه‌گشا جهت کنترل و مهار کارگزاران و اجزای حکومتی دست یافته است. امکانات مزبور را می‌توان در قالب نمودار ذیل نشان داد:



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۹، اهداف و کارکردهای نظارت در نظام سیاسی اسلام، جستارهای سیاسی معاصر، ش دوم.
۴. اسماعیلی، حسن، ۱۳۹۲، ماهیت و کارکرد فرامین رهبری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات دولت اسلامی، ش ۴.
۵. اسماعیلی طحان، محسن، ۱۳۹۰، نسبت سیاست‌های کلی نظام با احکام حکومتی در حقوق اساسی، پژوهش نامه حقوق اساسی، ش ۷۲.
۶. ایزدهی، سید سجاد، ۱۳۸۷، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، قم، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی.
۷. بهنیافر، احمدرضا، ۱۳۸۷، مفهوم ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۱۲.
۸. تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۵، در پرتو قانون اساسی ج.ا.ا، ترجمه: دکتر محمد سپهری، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۹. جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۳، مبانی حاکمیت در قانون اساسی ج.ا.ا، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۱۰. خمینی، روح الله الموسوی، ۱۳۶۵، شوون و اختیارات ولی فقیه ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. _____، ۱۳۶۱، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۲. _____، ۱۳۶۷، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، تهران، نشر ارشاد و فرهنگ اسلامی.
۱۳. راعی، مسعود، ۱۳۹۱، رویکرد تطبیقی نظارت در حکومت اسلامی و لیبرال دموکراسی، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد واحد شهرضا، ش ۱۰.
۱۴. شعبانی، قاسم، ۱۳۷۳، حقوق اساسی و ساختار حکومت ج.ا.ا، تهران، اطلاعات.
۱۵. شیخ مفید، ۱۴۱۲ هـ. ق، المقننه، قم، مطبعه العلمیه.
۱۶. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۷۳، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۳، فقه سیاسی، تهران، نشر امیرکبیر.

۱۸. _____، ۱۳۸۷، کلیات حقوق اساسی ج. ۱. ا.، تهران، نشر مجد.
۱۹. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، ۱۳۶۸، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. قانون اساسی ج. ۱. ایران.
۲۱. لک زایی، شریف، ۱۳۸۵، توزیع و مهار قدرت در نظریه ولایت فقیه، تهران، کانون اندیشه جوان.
۲۲. مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۲۳. محمدی، منوچهر، ۱۳۹۰، انقلاب اسلامی در بوته آزمون (جنگ نرم بیست ساله و فتنه ۸۸)، تهران، مؤسسه نگاه و اندیشه معاصر.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۱، سیاست نامه امام علی علیه السلام، ترجمه جلد چهارم از «موسوعه الامام علی فی الكتاب والسند والتاریخ»، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دارالحديث.
۲۵. مدنی، سید جلال الدین، ۱۳۸۷، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ج. ۱. ا.، تهران، نشر پایدار.
۲۶. ملک افضلی، محسن، ۱۳۸۶، نظارت در سیره حکومتی پیامبر اکرم، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۴۳.
۲۷. ملک محمدی، حمیدرضا، ۱۳۸۴، سه نظام در یک نگاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۸. ناصحی، مصطفی، ۱۳۸۷، تفکیک قوا و ولایت فقیه، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۹. نبی زاده اربابی، محمدرضا، ۱۳۸۶، نهاد رهبری در حقوق اساسی ج. ۱. ا.، قم، بقیه العتره.
۳۰. هاشمی، محمد، ۱۳۸۶، حقوق اساسی ج. ۱. ا.، تهران، نشر میزان.
۳۱. الهندی، علاء الدین، ۲۰۱۰ م، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۲. وکیل، امیرساعده، ۱۳۸۷، قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر مجد.
33. weber, M, 1938, *Economy and Society*, Berlin, Shatbakh.
34. poulantzas, N, 1973, *Political Power and Social Classes*, London, newleft.
35. Arendt, H, 1910, *On Violence*, chapter 2, London, Penguin Books Ltd.
36. <http://www.Farsnews.com>.
37. <http://www.irdc.ir>.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی